



هفته نامه فرهنگی، خبری
مدرسه دینتجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شماره ۱۹۶
۲۱ اسفند ۱۳۹۵
۱۲ جمادی الثانی ۱۴۳۸
www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir
سال ششم



این خاطره‌های دفاع مقدس شروت است. اگر
بخواهید شروت را استفاده کنید باید فناوری اش را
بلد باشید. فناوری استفاده از این شروت را احیان
نور است.
مقام معظم رهبری (ره) ۹۵/۱۲/۱۶

پرونده

نقش والدین و مدارس در تعامل با دانش آموزان دبستانی جهت مصون سازی از آسیب‌ها

فرانک فلاحي

فضاهای تعلیم و تربیتی سازگاری نداشته باشند و خودشان دارای اختلالات ویژه باشند. به هر حال این ارتباط دو طرفه بین مدرسه و والدین از همان دوره ابتدایی به صورت «کج دار و مریز» شروع می‌شود! چون بچه‌ها در این سن هنوز مستقل نشده‌اند و در بخشی از این استقلال، مدرسه و در بخش دیگر خانواده نقش دارند. در تربیت دینی هم باید خانواده همراه باشد تا تربیت صحیح باشد. چون بچه استقلال فکری را حداقل تا پنجم دبستان ندارد، بنابراین هم باید والدین کمک کنند و هم مدرسه و هر دو باید در یک وحدت رویه قرار داشته باشند. اگر این وحدت رویه به هر دلیلی به هم بخورد آسیبها تشدید می‌شود. یعنی چند حالت تشدید به وجود می‌آورد: یا هم خانواده تاثیر منفی دارد و هم مدرسه، یا مدرسه سازگار است و مطالب خوبی به فرد می‌دهد اما خانواده ناسازگار است و حالت سوم اینکه برعکس باشد یعنی خانواده وضعیت خوبی داشته باشد و مدرسه این حالت را نداشته باشد. بدترین وضعیت، وضعیتی است که مدرسه حالت بدتری داشته باشد؛ یعنی اگر بنا باشد یکی از این دو فضا خراب باشد، اگر مدرسه خراب باشد اختلالی که به وجود می‌آید بسیار بیشتر است؛ به این دلیل که در این سن دانش آموز از خانواده هجرت می‌کند و مدرسه و معلمان او اگر دچار اختلال باشند حتی خوب بودن خانواده هم نمی‌تواند مشکلات این بد بودن را جبران کند.

باید و نبایدها باید محکم گرفته شوند و
از آن طرف ما باید خلاقیت را در دل باید
و نبایدها فعال کنیم

طبیعتا بهترین و مطلوب‌ترین حالت این است که هر دو فضا با هم هماهنگ باشند. برای این مطلوب بودن باید شاخصه‌هایی قرار بدهیم، در غیر این صورت وقتی فرد بزرگتر شد و به دانشگاه آمد و یا حتی مسئول شد متوجه می‌شویم که نظام آموزشی و خانواده، هر دو، او را معیوب بار آورده‌اند. وضعیت حال حاضر،

مقدمه: یکی از اهداف مهم مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت ارتباط گیری با نهادها و موسسات تخصصی می‌باشد تا امکان ورود مبانی و محتوای قرآنی به حوزه‌های مختلف در جامعه میسر شود. متن پیش رو، مصاحبه‌ای توسط موسسه‌ای پژوهشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش با آقای اخوت در اسفندماه سال جاری می‌باشد. در این مصاحبه به مباحث مربوط به دوره‌های رشد خصوصا دوره هفت سال دوم رشد (مقطع دبستان) با محوریت خیرگزینی و نقش والدین و مدارس در مصون سازی دانش آموزان از انواع آسیبهای مرتبط با این مقطع رشدی پرداخته شده است.

• درباره کلیت مراحل رشد انسان و دوره‌های آن توضیحی بفرمایید.

مراحل رشد انسان از همان ابتدای تولد شروع می‌شوند تا به مقطع دبستان، دبیرستان و دانشگاه برسد که هر فرد تا این سطح، تقریباً چهار مرحله رشد را می‌گذراند. مرحله اول، قبل از دبستان است؛ فرزند کاملاً وابسته به فضای خانواده و متأثر از فرهنگ خانواده‌اش است. حتی تکلم، گویش، لهجه و آداب و نوع روابط را خانواده از همان هفت سال اول رشد شکل می‌دهد. در نتیجه فرزندی که در مقطع ابتدایی دارید فرزندی است که ساخته و پرداخته شده و حال به مدرسه آمده و در اختیار آموزش و پرورش قرار گرفته است.

اتفاق خیلی مهم این است که بعد از این هفت سال اول، نقش والدین تغییر می‌کند و در این تغییر فضای آموزشی به نوعی مدرسه تداخل ایجاد می‌کند چون نظام آموزشی به دست مدرسه می‌افتد و تعارضی بین فضای خانواده و مدرسه به طور طبیعی ایجاد می‌شود. بالاخص وقتی تعارض تشدید می‌شود که خانواده‌ها با



قانون خلاقیت ایجاد کنند. یعنی خارج از قانون و خارج از ضابطه اصلا نخواهند که خلاقیت داشته باشند. اگر در این سن، فرد این موضوع را فهمید بعدا هم خلاق می شود و هم فرد ناهنجاری در جامعه می شود، یعنی برای اینکه به مطامع خودش برسد خلاقیتش را به کار نمی برد.

الان کشور ایران خلاق ترین کشور عالم در تولید خلافت های گنده است! چون به فرد یاد داده اند که در باید و نبایدها خلاق باش! اول باید و نباید را در فرد تثبیت نکرده اند تا بعد خلاقیت را به او یاد دهند. به عنوان مثال فرض بگیرید بچه ها مقررات مدرسه را باید رعایت بکنند و مثلا سر ساعت بیایند، موبایل نداشته باشند و... اما اگر به بچه بگویید مادرت منتظر است، چرا حواست نیست؟ می گوید من که موبایل نداشتم تا خبر بدهم! در حالیکه باید به او یاد داد که راههای مختلفی وجود دارد برای اینکه به مادر اطلاع داد و فقط داشتن موبایل راه حل نیست. نباید فکر کند تنها راه ارتباط با عالم فقط موبایل است. منظور ما از عبودیت، رعایت

مطلق مقررات است، یک بخشی مقررات مدرسه است و یک بخش مقررات الهی. چون به هر حال فرد بعدا با مقررات الهی هم ارتباط پیدا می کند، یعنی ماهیتش جدای از اولی نیست. فرض بگیرید بچه ساعت هفت صبح مدرسه آمده است، می گوئیم چرا صبحانه نخوردی می گوید باید سر ساعت هفت می آمدم. می گوئیم منافاتی نداشت، لقمه بگیر، بیا سوار ماشین شو. اینطور نباشد که من یا باید خانه بنشینم صبحانه بخورم و کلاس دیر شود یا صبحانه نخورم و بیایم. نباید روی بایدها و نبایدها تسامح شود. باید و نبایدها باید محکم گرفته شوند و از آن طرف ما باید خلاقیت را در دل باید و نبایدها فعال کنیم.

نکته سوم اینکه ما باید بتوانیم مجموعه مطالبی که به صورت درونی آموزش داده می شوند را به سمت خیرگزینی، خوب گزینی، انتخاب بهترین و اصلاح سوق دهیم. یعنی جمود را از بچه بگیریم. در خیرگزینی ارتباط با طبیعت، ارتباط با درون، عبودیت، خلاقیت و تفکر هست. اگر محور کل دبستان را روی خیرگزینی و انتخاب خیر قرار بدهیم، کار بسیار مهمی کرده ایم.

• ما چه کار کنیم تا خانواده ها را همراهی کنیم؟

راه این است که خیرگزینی محور اصلی مدرسه بشود و سعی کنید خانواده ها با این محور همکاری کنند؛ یعنی تا پیشرو بودن مدرسه ای در این امر تحقق پیدا نکند، تبعیت خانواده هم در این امر قاعداً محقق نمی شود. پس راه این است که مدرسه ها برنامه های خود را بر محور خیرگزینی بگذارند.

خیرگزینی پنج مرحله دارد:

• مرحله اول و دوم قدرت تفصیل دادن و جداسازی بین امور، یعنی توان تجزیه و تحلیل و متمایز کردن مسائل از یکدیگر است.

• مرحله سوم ترجیح دادن است. توانایی اینکه مساله ای را بالاتر و دیگری را پایین تر قرار دهد.

• مرحله چهارم تعیین و گزینش است. یعنی توان دست گذاشتن روی یک چیز و تحقیق پیرامون آن.

• مرحله پنجم تحقق است. یعنی اراده یافتن برای تحقق یک امر.

این پنج مرحله را از سال اول یا دوم دبستان شروع می کنیم. سال اول را برای مهیا کردن مقدمات می گذاریم، سال دوم را با محوریت ترجیح می گذاریم، سال بعدی گزینش و همینطور یکی یکی این مراحل را کار می کنیم تا اینکه سال ششم روی تربیت اراده تمرکز می کنیم. هر کدام از این مراحل که مختل شود، دیگر خیرگزینی محقق نمی شود.

ما تا وقتی که نتوانیم نظام علمی-اقتصادی خود را به یک سامانی برسانیم، مسائل فرهنگی و دینی را هم طبیعتاً نمی توانیم حل کنیم

چرا انجام دادن صوری اعمال دینی را تربیت دینی می دانیم اما رشد و شکوفایی یک انسان را تربیت دینی نمی دانیم؟

اغلب اینگونه است. در بهترین حالت، خانواده ها و مدرسه ها با هم در تخریب شخصیت فرزندان سهم مساوی دارند و در این امر با هم همکاری می کنند! البته در شهرهای آسیب دیده الحمدلله وضعیت بهتر است و حداقل یک طرف خراب است. در شهر تهران به این دلیل که مردم هزینه می کنند نوعاً اینگونه است که مدرسه و خانواده با هم فرد را خراب می کنند. شهرهایی که وضع خانواده های شان خراب است بهتر هستند؛ این نکته را بنده به عینه دیده ام.

• فرض کنیم در شرایط مطلوب می خواهیم یک سرفصل آموزشی برای والدین بنویسیم. باید به چه موضوعاتی بپردازیم؟

برای اینکه ما بتوانیم مطلوبیت را بشناسیم باید ملاکهای مطلوبیت را بدانیم و بعد هم خانواده و هم مدرسه باید تشریک مساعی داشته باشند و سرمایه گذاری مشترک کنند. نقش خانواده، نقش مخفی و نقش مدرسه، نقش آشکار می شود. بخشی که ظاهراً باید نقش پررنگتری داشته باشد، مدرسه است و بخشی که حتماً باید در خفا همکاری کند، خانواده است. در این جریان، یک طرف مانند شب است و طرف دیگر مانند روز. شب و مخفی بودن متعلق به خانواده و روز و آشکاری متعلق به مدرسه است و هر دو باید ملاکهای مشترکی داشته باشند.

در مطالبی که عرض می شود به چند فاکتور مهم به عنوان مولفه های اصلی اشاره خواهیم کرد چون نمی شود صد و یا حتی ده مولفه داشت.

نکته اول اینکه آموزش در مقطع دبستان باید بر مبنای فهم درونی و فطری استوار باشد و از بیرون نباید چیزی القاء شود. باید خود بچه دائم کشف کند. نباید او را وابسته به اطلاعات کرد، بلکه باید وابسته به درون خودش شود. البته اینکه بعضی می گویند یادگیری باید اکتشافی باشد با این حرف بنده یکی نیست.

• آموزش پرورش در درسی مانند دینی دارد یک سری اطلاعات به دانش آموز می دهد. منظور شما این است که این اطلاعات را نباید بدهد؟

باید بچه را از طریق سوالهای مکرر و متعدد حتی در درس فارسی و ریاضی با مسائل مواجه کرد. مؤلفان کتب وارد بوده اند و این کار را در کتاب دینی و کتابهای دیگر انجام داده اند اما معلم توجه نیست. درس ریاضی و فارسی و کتب دیگر باید طوری باشند که فرد خودش بفهمد و براساس نیاز درونی پیش رود، نه بر اساس اطلاعات. آن طوری که کتابها طراحی شده اند، اجرا می شوند. منظور ما این است که

فرد بتواند با برخورد با طبیعت (بالاخص) و رخدادها (در درجه دوم) ارتباطی بین خودش، محیط خانواده و محیط طبیعت فهم کند. بین این سه ضلع، حقایق را در درون خودش کشف کند و ببیند.

باید بپذیریم که مطلق آموزش در دبستان باید عینی باشد، یعنی باید دقیقاً با تجربه، حس، حرکت، مشاهده، شنیدن و لمس کردن باشد. باید به نحوی دانش آموز را به

کار بگیریم و نباید بگذاریم فقط حفظ کند. البته نظام آموزش این موارد را می داند و بر همین اساس نظام مبرده می را جمع کرده و خیلی تغییرات دیگر داده است اما بر این اساس اجرا می شود. به این دلیل که چرخ دنده های مختلفی در نظام آموزشی وجود دارد که بعضی از این چرخ دنده ها خوب کار نمی کنند و این قسمتها باید اصلاح شوند. پس کل آموزش باید به سمت آموزشهای درونی برود.

نکته دوم اینکه مبنا در این سن بر اساس عبودیت گذاشته می شود، نه بر اساس تفکر. مسائل باید در قالب عبودیت مطرح شوند، نه خارج از عبودیت. یعنی فرزندان ما باید در سن ابتدایی مقررات محور و قانون محور بشوند. ولی در دل

دینی را هم طبیعتاً می‌توانیم حل کنیم. دین یعنی آدمها را خوب بار آوردن و استعداد آنها را شکوفا کردن. چرا آدم فکر می‌کند دین یعنی نماز خواندن؟ چرا تربیت دینی به این معنا نیست که استعداد یک نفر شکوفا شود و خودش بتواند کارآفرین شود؟ چرا اطلاعات دینی را به عنوان تربیت دینی می‌شناسیم؟ چرا انجام دادن صوری اعمال دینی را تربیت دینی می‌دانیم اما رشد و شکوفایی یک انسان را تربیت دینی نمی‌دانیم؟ چه کسی این آموزه‌ها را داده است و چه کسی از آنها دفاع می‌کند؟ اعتقاد این است که آدمهای فہیمی در رأس کار آموزش پرورش بوده‌اند، اما در نظام مدیریتی ایراد داشته‌ایم.

مشکل در کتابها نیست بلکه در رویکرد آموزشی است. کتاب را هر کاری هم بکنید وقتی رویکردتان اشکال داشته باشد هیچ اتفاقی نمی‌افتد بلکه بدتر می‌شود. در سفرهایی که اخیراً بنده به آموزش و پرورش استانها داشته‌ام، دیدم القای منفی‌ای که معلمان درباره تغییر کتابها می‌کنند، خیلی زیاد است. کتابها را همین کتابها بگذارید اما شما رویکرد خود را تغییر دهید.

ما در یک متن دینی داریم زندگی می‌کنیم. خارج از حکومت خدا که زندگی نمی‌کنیم. هر چیزی که می‌فهمیم یا خدا خواسته یا او دستور داده است، فقط ربطهایش را نمی‌دانیم. ما باید فقط ربطها را یاد بدهیم. کار کلاس قرآن مدیریت این ربطهاست نه اینکه کتاب مستقل داشته باشد. کتاب کلاس که قرآن است، البته برای معلم اشکال ندارد کتاب کمک آموزشی داشته باشد. وقتی می‌خواهیم بگوییم این سوره با درس ریاضی ارتباط دارد باید جایی بنویسیم و به معلم بدهیم. اما وقتی دانش آموز می‌خواهد ربطها را ببیند که لازم نیست کتابی بخواند بلکه باید ببیند. باید دلالتش بدهیم، نه فقط حفظ کند. اگر رویکردها را تغییر دهیم لازم نیست کتابها را عوض کنیم. مشکل ما کتابها نیست، مشکل ما نوع نگاههاست. کل نکاتی که می‌خواستم خدمتتان بگویم همین نکته نهایی بود که ما باید بتوانیم رویکرد دینی خود را نسبت به مسائل عوض کنیم. تربیت، همان دینداری است. دینداری عبارت است از خودشکوفایی و پرورش استعدادها مطابق با آنچه که خدا می‌خواهد.

در واقع وقتی ما محور خیرگزینی را قرار می‌دهیم، می‌گوییم که در کل دوره دبستان می‌خواهیم این مراحل را انجام دهیم و این بسته را در اختیار والدین می‌گذاریم. والدین دیگر با حساب، املا و انشاء مواجه نیستند بلکه با یک غرض و مقصد واقعی سر و کار دارند. در واقع ما آنها را با آن مقاصد واقعی سن فرزندان مرتبط می‌کنیم. حالا ممکن است بچه استعداد چیز دیگری داشته باشد، پس این استعداد او باید دیده بشود. ممکن است در خط، نقاشی و ورزش لازم باشد استعدادش فعال شود. همین که والدین این را شناسایی می‌کنند و مدرسه هم می‌داند با آن استعداد چه کار کند؛ دیگر هیچ گاه افراد را در یک نظام همسانی نمی‌بینند، بلکه بر اساس نظام استعدادی خود فرد او را ارزیابی می‌کنند. خانواده هم فرزند را مجبور نمی‌کند تا حتماً طبق یک روال همسان سازی افراد با هم، جلو رود.

الان مشکل آموزش پرورش این است که خانواده‌ها بیش از آموزش پرورش به آینده شغلی و تحصیلی اهتمام دارند و این مسئله، اختلال در نظام آموزشی ایجاد می‌کند.

به مدیریت مدرسه می‌گوییم چرا فلان کار را انجام می‌دهی؟ می‌گوید چون والدین اعتراض می‌کنند! در مدارس غیرانتفاعی که قضیه خیلی بدتر است چون برای اینکه والدین اعتراض نکنند، مدرسه خیلی کارها می‌کنند که اصلاً عرفی و درست نیست.

الان در مملکت در هیچ زمینه‌ای ایده‌پرداز نداریم.

آموزش پرورش باید معیار را روی خیر و فعال کردن استعداد های افراد بگذارد و بعد خانواده‌ها را هم راستا کند. خانواده‌ها به این راحتی هم راستا نمی‌شوند چون نگران شغل فرزندان در آینده هستند. طبق آمارهای رسمی که وزارت آموزش عالی می‌دهد، ۵۰ هزار دکترای بیکار در رشته‌های مختلف داریم. یعنی نظام آموزش و پرورش به علاوه والدین به علاوه آموزش عالی قدرت ندارند بتوانند یک نفر را بعد از ۲۴ سال حضور در نظام علمی به گونه‌ای در جامعه وارد کنند که وقتی دکتر شد، بیکار نباشد. این محصول نظام آموزش و پرورش است که ما داریم.

آسیبهای آموزش پرورش اینجاست که اصلاً دین و خدا مطرح نیست و در زندگی اولیه مانده‌ایم. وقتی دانشجوی دکتری ۳۵ ساله‌ای دارم که بیکار است، به او راجع به خدا چه بگوییم؟ مداخلات سیستم ما است که افراد را بیچاره کرده است. ما تا وقتی که نتوانیم نظام علمی-اقتصادی خود را به یک سامانی برسانیم، مسائل فرهنگی و

طرح برنامه مطالعاتی تدبیر؛ از انس تا تخصص بر مبنای خودارزیابی

پیشنهادی برای دانشجویان دوره‌های روشهای تفکر و مقدمات تدبیر در قرآن

امور زندگی، طهارت، سعی و خشیت مربی و متدبر حاصل می‌شود که نتایج آن افتخار نصرت دین خدا را برای هر دو برخواهد داشت، ان شاء الله.

طرح برنامه مطالعاتی تدبیر از انس تا تخصص بر مبنای خودارزیابی

فاز اول: ترغیب و امکان پذیر نمودن مطالعه تخصصی
زمان پیشنهادی: ۳ تا ۴ هفته

۱. درخواست ثبت رزومه متدبرین جهت مشخص شدن امکانات و توانمندی ایشان برای خودشان و مربی
۲. معرفی حوزه‌های موجود جهت فعالیت قرآنی و ضرورت آنها به تدریس در سیر تدریس
۳. محدوده‌بندی و ارائه ساعت پیشنهادی برای

هدف فرد و برنامه‌ریزی تخصصی در جهت تحقق آن می‌شود. این مرحله به منزله ورود به عرصه تدبیر است، یعنی برنامه‌ریزی مطالعاتی و عملیاتی بر مبنای قرآن جهت تحقق غرض و هدفی مشخص و جاری نمودن آن در تمام شئون فردی و اجتماعی. به این منظور طرح اجرایی پیش رو پیشنهاد می‌شود تا مخاطبین این دوره را با انجام تمایزنی آماده چنین رشد و ارتقای نماید. این برنامه در یک ترم قابلیت عملیاتی شدن را دارد که در صورت ارتقای کمی و کیفی آن قابل تقلیل به زمان کوتاه‌تری نیز می‌باشد. لازم به ذکر است که توفیق این قبیل طرحها تنها در صورت اعتقاد به تبیان بودن قرآن و ولایت آن در همه

دوره آموزشی «روشهای تفکر در قرآن» (ترم دوم) به عنوان پل ورودی از مقدمات و انس با قرآن به مرحله تدبیری تلقی می‌شود و برای تحقق این مهم لازم است مربی و متدبر هر دو تلاشی جهت‌دار را برای سیر متدبر از انس به تفکر و سپس تدبیر انجام دهند. در این سیر حس خوشایند انس با سوره‌های قرآن و کتاب وحی به توانمندی استخراج گزاره‌هایی از متن کلام وحی تبدیل می‌شود که فرد را در روشن نمودن مسیر زندگی و رفع نیازهایش یاری می‌رساند و موجب قوت در ارائه طرح‌هایی عملیاتی برای تحقق سبک قرآنی در مسائل و مواجهات فرد می‌شود. بدیهی است استمرار در این سیر و ارتقای آن منجر به روشن شدن

مطالعه دروس کتاب، همراه با ترغیب متدبر به مطالعه متن کتاب و حل تمرین (در ابتدا بین ۳ تا ۵ ساعت در هفته)

۴. درخواست از متدبر جهت اعلام ساعت صرف شده و میزان مطالعه و حل تمرین به مربی از طریق پیامک - ایمیل - ثبت در لیست کلاس - پیگیری مربی یا استاد حل تمرین و پرسش در کلاس -

۵. ثبت و مکتوب سازی تمرین با تأکید بر محوریت مطالعه سور و پیاده سازی مراحل بر آن ها و ارائه به مربی.

۶. معرفی انواع خروجی های آسان متناسب با روش های مطالعه شده به تدریج در سیر تدریس و تشویق به تولید خروجی روشنند.

۷. اقدامات تشویقی: نشان دادن نتایج اختصاص زمان مناسب به مطالعه از طریق بیان توفیقات علمی و ارائه خروجی های اشخاصی که موفق به انجام این کار شده اند و سپردن مطالعات و عملیتهای تدریجی مثل استخراج نقشه یا تولیدات مشخص به ایشان.

۸. در صورت نهادینه شدن روند مطالعه و تثبیت ساعت ها استفاده از اقدامات تنبیهی درباره اشخاصی که در مطالعات سهل انگاری دارند نیز می تواند مؤثر باشد. مثل درخواست خواندن یک سوره یا حفظ سوره ای از قرآن.

۹. سوق دادن افراد به انجام مباحثات و سعی در نشان دادن منافع مباحثه با شکل دادن به گروه های مباحثاتی و نشان دادن منافع زمانی و علمی مباحثه به نسبت مطالعات فردی. (به عنوان مثال مشاهده اینکه یک ساعت مباحثه معادل چند ساعت مطالعه فردی است؟)

۱۰. سوق دادن متدبر برای اختصاص ساعت متمرکز مطالعاتی در یک یا دو روز ثابت در هفته و اعلام آن از طرق پیشنهاد شده به مربی.

۱۱. تثبیت مطالعه و مباحثه بدون پیگیری مربی و به صورت خودجوش و اعلام آن به مربی.

۱۲. ارزیابی فاز اول عملیات: توفیق در فاز اول زمانی است که متدبر نسبت به مطالعه و منافع آن و ضرورت اختصاص دادن زمان مناسب به مطالعه تدبیری واقف شده و از این پس خود به اندازه رفع

نیاز ساعت مطالعه در نظر گرفته و با وجود اختصاص ساعات مناسب به مطالعه احساس نیاز او به مطالعه قرآن تشدید شود.

فاز دوم: احصاء ساعات جهت امکان برنامه ریزی مناسب تر مطالعاتی زمان پیشنهادی: ۲ تا ۳ هفته

۱. در این فاز متدبر دیگر ساعت مطالعه خود را اعلام نمی کند. میزان تلاش متدبر از خروجی و مکتوبات وی قابل تشخیص می باشد.

۲. در این مرحله مربی به عنوان اقدام تشویقی می تواند خروجی ها و تولیدات یا مکتوبات قابل ارائه را در کلاس معرفی نموده و ساعت اختصاص یافته را از متدبر جویا شود.

۳. به متدبر پیشنهاد داده می شود تا جدولی تهیه نموده و طی ۲ تا ۳ هفته تمام برنامه های خود را همراه با زمان اختصاص یافته در هر روز ثبت نماید. (در این مرحله اینکه چه کاری انجام شده اصلاً مهم نیست، صرفاً ثبت زمان موضوعیت دارد).

۴. در پایان هر هفته تعداد ساعاتی که در آنها کار مشخصی انجام شده است جمع زده و از مجموع کل ساعات هفته یعنی ۱۶۸ ساعت کسر می شود. ۵. تکمیل رزومه توانمندی ها، فعالیت ها و امکانات و ساعات قابل برنامه ریزی برای مطالعات قرآنی توسط متدبر.

۶. ارزیابی فاز دوم عملیات: در طول دو یا سه هفته لازم است مجموع زمان ثبت شده برابر با ساعات کل هفته باشد. در این صورت متدبر امکان احصاء دقیق زمان و کارهای خود را در هفته یافته و امکان برنامه ریزی هدفمند را پیدا می کند.

فاز سوم: اولویت بندی برنامه ها و اختصاص زمان مناسب به کارها زمان پیشنهادی: ۱ تا ۲ هفته

۱. در این مرحله از متدبر خواسته می شود تا لیست کارهای متداول خود را که در برنامه زمان بندی لحاظ نموده بود را تهیه نماید.

۲. سپس با معیارهای عقلی، عرفی-اجتماعی، علمی و نیز معیارهایی که تا این لحظه از کلام وحی بدست آورده، این برنامه ها را اولویت بندی نماید.

۳. متناسب با اولویت های در نظر گرفته زمان مناسبی

برای انجام برنامه ها در نظر بگیرند. ۴. امکان شناوری در برنامه خود را داشته باشد به طوری که با تغییر در برنامه، سیر به اهدافش دچار اختلال نشود.

۵. برنامه های غیر ضروری را حذف نماید. در این مرحله ترک عادت های فردی و تن ندادن به کارهایی که کل جامعه بدون مبنا درگیر آن هستند، همانند دیدن برنامه تلویزیونی مشخصی بسیار مهم می باشد. لازم به ذکر است در صورتی که عدم ترک چنین برنامه هایی در روابط اجتماعی افراد ایجاد چالش می نماید بلامانع است و نشان از تشخیص درست افراد دارد. در اینگونه موارد مشاوره و تدبیر کارساز می باشد.

۶. ارزیابی فاز سوم عملیات: ارائه برنامه های متناسب با توان متدبر است که در آن برنامه های اولویت دار زمان مناسبی یافته به طوری که برنامه ها و نقش های ضروری فرد نیز تحت الشعاع قرار نگیرد. عدم توفیق در این مرحله در صورت عدم توان اولویت بندی یا زمان بندی مناسب (به عبارتی وجود برنامه های بدون هدف در برنامه فرد است) و یا اختلال در نقشهای ضروری و اجتماعی افراد به خاطر زمان بندی نادرست می باشد که لازم است مجدداً مراحل طی شود یا اصول ضروری و احکام به وی گوشزد شود.

فاز چهارم: تعیین هدف مشخص و ارائه سیر مطالعاتی-علمی براساس آن زمان پیشنهادی: ۱ هفته با چشم انداز چندساله

۱. در این مرحله متدبر قادر خواهد بود با شناخت عرصه های تخصصی و نیز وقوف بر توانمندی و امکانات خود هدفی مشخص را تعیین نموده و برای رسیدن به آن برنامه ریزی بلند مدت و کوتاه مدت نماید.

۲. در این مرحله مربی به عنوان مشاور در انتخاب مسیر و ارائه سیر مطالعاتی و علمی-عملی متدبر جهت وضوح مسیر نقش تعیین کننده ای دارد.

۳. بدیهی است پس از تعیین هدف ضروری است مربی متدبر را به حوزه تخصصی مربوطه ارجاع دهد تا برنامه ریزی تخصصی تحت نظر متخصصین مربوطه هر چه بهتر و دقیق تر انجام شود و تولیدات و خروجی های تخصصی این افراد در مسیر عملیاتی بهره برداری شود.

